

چرا آمریکا به اسرائیل کمک می‌کند؟

حمیدرضا سعیدی نژاد^۱

مقدمه تاریخی: تأسیس دولت یهود و حمایت آمریکا

در اواخر قرن نوزدهم نهضتی در میان یهودیان اروپا شکل گرفت که هدف آن تشکیل کشوری یهودی در سرزمین فلسطین بود، این نهضت صهیونیسم نام گرفت و هدف آن رهایی از تبعیض در اروپا بود.^(۱) یهودیان گروه گروه به فلسطین مهاجرت کردند و با حمایت "سازمان جهانی صهیونیست" در فلسطین اسکان یافتند، در جریان جنگ جهانی اول بخشی از سرزمین‌های عثمانی در اختیار انگلستان قرار گرفت. از این پس صهیونیست‌ها تلاش کردند تا انگلستان را متقاعد کنند از مهاجرت یهودیان به فلسطین حمایت کند، در دوم نوامبر ۱۹۱۷ بالفور وزیر خارجه بریتانیا اعلامیه‌ای خطاب به لرد روچیلد که سرپرستی فدراسیون صهیونیست در انگلستان را به عهده داشت صادر کرد که در آن آمده بود "دولت انگلستان تأسیس وطن ملی برای یهودیان را در فلسطین با نظر موافق تلقی می‌کند و برای رسیدن به این هدف مساعی حسنه خود را به کار خواهد برد مشروط بر اینکه به حقوق ملی و مذهبی جماعت غیر یهودی در فلسطین یا حقوق و موقعیت سیاسی یهودیان در دیگر کشورها لطمه نزنند." این نامه به عنوان اعلامیه بالفور مشهور شد و هیأت دولت انگلستان آنرا تأیید و منتشر کرد. پس از پایان جنگ جهانی اول و تشکیل جامعه ملل بنا به درخواست انگلستان در سال ۱۹۲۲ فلسطین به قیمومیت انگلستان درآمد. با حمایت انگلستان مهاجرت یهودیان به فلسطین افزایش یافت و این، اعتراض مردم

۱. حمیدرضا سعیدی نژاد، کارشناس دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

تحت قیمومیت و اعراب را به دنبال داشت. در سال ۱۹۳۹ انگلستان بیانیه‌ای تحت عنوان "کتاب سفید" منتشر کرد که در آن محدودیت‌هایی (از نظر مهاجرت و خرید زمین) برای یهودیان در نظر گرفته شده بود که آژانس یهود سیاست جدید دولت انگلستان را به منزله‌ی رها کردن صهیونیسم و حرکتی آشتی‌جویانه در برابر اعراب تلقی نمود و لذا به امریکارو آورد.^(۲) شایان ذکر است که ویلسون رئیس جمهور امریکا در تاریخ ۳ مارس ۱۹۱۹ حمایت خود را از اعلامیه بالفور اعلام کرده بود، جانشین او وارن هاردینگ نیز حمایت خود را از اقدامات صهیونیست‌ها ابراز داشت، این حمایت‌ها قبل از اعلامیه بالفور، نیز (از سوی رؤسای جمهور و نخبگان امریکا) بیان شده بود و بعد از آن نیز ادامه پیدا کرد.

از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۷ بریتانیا از دو سو تحت فشار بود از یک طرف به خاطر اعتراض فلسطینی‌ها در مقابل مهاجرت یهودیان و از سویی فشار یهودیان و امریکا برای اجازه مهاجرت بیشتر یهودیان به فلسطین، بریتانیا که از مشکل فلسطین خسته شده بود تصمیم گرفت این مشکل را به سازمان نوپای جدید یعنی سازمان ملل متحد ارجاع دهد. مجمع عمومی سازمان به درخواست انگلستان مبنی بر تشکیل کمیته ویژه فلسطین جواب مثبت داد و به این ترتیب مجمع عمومی در اولین نشست مخصوص در تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۴۷ کمیته مخصوص فلسطین را تأسیس نمود و حاصل کار این کمیته طرح تقسیم کشور فلسطین بود. سرانجام بعد از مشاجره‌ها و بحث‌هایی که در مجمع عمومی بعد از ارائه طرح تقسیم بین موافقان و مخالفان درگرفت روز ۲۹ نوامبر طرح تقسیم فلسطین با ۳۲ رأی مثبت و ۱۳ رأی منفی و ۱۰ رأی ممتنع به تصویب رسید و به نام قطعنامه ۱۸۱ درآمد. قطعنامه به سختی رای لازم $\frac{2}{3}$ را به دست آورد. لیبریا، فیلیپین و هائیتی از کشورهای بودند که از ۲۵ تا ۲۹ نوامبر رأی خود را تغییر دادند تا اکثریت $\frac{2}{3}$ به دست آید همه این کشورها که عمیقاً به کمک‌های مالی امریکا وابسته بودند توسط امریکا ترغیب شده بودند تا موضع خود را تغییر دهند.^(۳)

درخواست عضویت اسرائیل در سازمان طی قطعنامه ۲۷۳ مجمع عمومی پذیرفته شد و اسرائیل با کمک‌ها و حمایت‌های امریکا به عضویت سازمان ملل درآمد. ترومن رئیس جمهور امریکا معتقد بود که پشتیبانی از صهیونیست‌های مقیم فلسطین بهتر از پذیرش ورود یهودیان به امریکاست،^(۴) لذا دولت او تصمیم گرفت از ایجاد یک دولت صهیونیستی حمایت کند و بعد از

تأسیس این دولت با فاصله اندکی آن را به رسمیت شناخت.

نفوذ یهودیان بر فرایند سیاست‌گذاری امریکا

از مطالعه تاریخ سیاسی در امریکا معلوم می‌شود که یهودیان مقیم آن کشور همیشه در حساس‌ترین مراکز تصمیم‌گیری امریکا قرار گرفته‌اند. در امریکا بیش از ۳۰۰ سازمان کوچک و بزرگ صهیونیستی به ثبت رسیده که دست اندرکار فعالیت سیاسی در سطوح مختلف آن کشور می‌باشند. بیش از ۲۰۰ فدراسیون و انجمن محلی وجود دارد که کوچکترین مسائل مربوط به یهود را مورد بررسی قرار داده و در صورت مفید بودن به کمک مالی و اقتصادی آنان می‌شتابند و در صورت مخالفت در ناپودی و محو آن می‌کوشند.^(۵) از جمله این سازمان‌ها و انجمن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

جمعیت بنای بریث یا فرزندان تورات، فدراسیون صهیونیست‌های امریکایی، کمیته امریکایی یهود، کنگره امریکایی یهود، سازمان ندای وحدت یهود، جمعیت تصفیه دشمنان یهود و ایپاک که قوی‌ترین گروه فشار در امریکا است.

در عمل جمعیت‌های لابی مخصوصاً ایپاک ادامه دولت اسرائیل می‌باشند به عنوان مثال ساعتی بعد از این که نخست وزیر اسرائیل از بمباران راکتورهای عراق توسط اسرائیل دفاع کرد لابی بیانیه‌ای رسمی خطاب به اعضای کنگره به همین مضمون صادر کرد. لابی اسرائیل مخصوصاً ایپاک برای دستیابی به اهداف خود و اعمال نفوذ در روند انتخابات امریکا از دو اهرم قدرتمند استفاده می‌کند یکی تبلیغات و دیگری پول و کمک‌های مالی از همه اینها مهم‌تر از طریق استفاده از "پک‌ها" کمک‌های مالی خود را به نفع نامزد مورد نظر ارائه می‌دهند و با توجه به این که اینگونه فعالیت‌ها از سوی اقلیت‌های دیگر بسیار ضعیف است نقش لابی یهودی در این راستا بسیار چشمگیر می‌نماید لذا در چند دهه اخیر موفق به سوق دادن کنگره امریکا در جهت منافع خود گردیده‌اند و نقش بسیار مهمی در جلوگیری از شکل گرفتن اقدامات ضد صهیونیستی به عهده داشته‌اند به گونه‌ای که حتی رؤسای جمهوری مثل کارتر و بوش و کلینتون که سعی نموده‌اند این رژیم را وادار به پذیرش برخی اصلاحات در نحوه سیاست‌گذاریشان بکنند به خاطر

1. PAC, Political Action Committee

فشارهای این سازمان‌ها در خطر جدی قرار گرفته‌اند.^(۶) شکست کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۸۰، پیروزی ریگان در انتخابات همان سال، شکست بوش در انتخابات سال ۱۹۹۲ و پیروزی کلینتون در آن رابه صورت بارز و مؤثری به صهیونیست‌ها نسبت می‌دهند.

پل فندلی که خود ۲۲ سال به عنوان سناتور عضویت کنگره را داشته است به روشنی پرده از عملکرد ایپاک و نفوذ آنها در کنگره برداشته، وی می‌گوید: «هرکسی از سیاست‌های اسرائیل انتقاد کند باید منتظر یک انتقام دردناک و دائمی باشد که مرگ بر اثر فشارهای گروه‌های صهیونیستی جزئی از این انتقام به شمار می‌رود. گروه فشار صهیونیست‌ها، رسانه‌های گروهی و ابزارهای تبلیغاتی را در اختیار دارند و فرماندهان نظامی آمریکا در برابر فشارهای آنها سر تسلیم فرود می‌آورند.»^(۷)

در پایان نوامبر ۱۹۷۱ به هنگام درخواست اسرائیل از آمریکا برای گرفتن فانتوم، رهبران بانفوذترین سازمان‌های یهودی در واشنگتن گرد آمده بودند تا به اطلاع رئیس جمهور برسانند که در صورت عدم دریافت فانتوم‌های درخواست شده توسط اسرائیل نیکسون در معرض خطر از دست دادن آرای یهودیان و پشتیبانی انتخاباتی آنها در سال ۱۹۷۲ قرار خواهد گرفت، در ۳۰ دسامبر ۱۹۷۱ معلوم شد کاخ سفید تصمیم گرفته فروش فانتوم به اسرائیل را از سر گیرد. آباایان وزیر خارجه سابق اسرائیل در کتاب خود «داستان ملت من» می‌گوید: «هیچگاه در تاریخ یهود مشاهده نشد که یهودیان در یک سرزمین صاحب چنین سلطه و نفوذی شده باشند.»

در سال ۱۹۷۵ رئیس ایپاک اعلام داشت: «کمیته من در هیچ یک از بحث‌هایی که در کنگره در خصوص مصالح اسرائیل به پا شده شکست نخورده است.»^(۸)

هیچ حوزه‌ای در آمریکا از نفوذ صهیونیست‌ها در امان نمانده است. در حوزه فرهنگی نیز یهودیان با نفوذ در رسانه‌های جمعی، مطبوعات، تلویزیون، دانشگاه، سینما به طور گسترده‌ای سکان افکار عمومی و فرهنگ سیاسی مردم آمریکا را به دست گرفته‌اند. یهودیان بر بیش از نیمی از مطبوعات آمریکا تسلط دارند، در حال حاضر ۲۱۸ نشریه اعم از روزنامه، هفته‌نامه، ماهنامه، فصلنامه و حتی سالنامه منتشر می‌نمایند. بیش از ۹۰ درصد کسانی که در امر تولید، کارگردانی، فیلمبرداری، و مونتاژ شبکه‌های سینمایی آمریکا فعالیت می‌کنند یهودی هستند. یهودیان

همچنین بر سه شبکه مهم تلویزیونی N.B.C, C.B.S, A.B.C تسلط دارند. بسیاری از مدیران و گویندگان معروف و محبوب تلویزیون از یهودیان متعصب‌اند. تعداد زیادی از خبرنگاران سرشناس و سردبیران روزنامه‌ها و تحلیل‌گران نیز از آنها هستند.^(۹) همچنین در زمینه اقتصادی نیز یهودیان با جمعیت کم ۳ درصد بیش از ۸۰ درصد ثروت امریکا را به طور مستقیم و غیر مستقیم در اختیار دارند. در مجموع از انسجامی که منجر به قدرت می‌شود برخوردارند.

به رغم موارد ذکر شده که بسیار مختصر به آنها اشاره شد استقلال رفتار امریکا از اسرائیل در بعضی موارد و نمونه‌ها نگرش ما را از این دیدگاه و منظر به قضیه حمایت امریکا از اسرائیل تعدیل می‌کند. ایالات متحده گرچه در طول تاریخ پیوندهای نزدیکی با اسرائیل داشته است اما خیلی اوقات در مقابل تمایلات اسرائیل ایستاده است.

تلاش ایالات متحده برای ایجاد یک موازنه بین اعراب و اسرائیل از طریق دلجویی و همراهی با اعراب از همان سال ۱۹۴۸ زمانی که ترومن مواضع منصفانه‌ای در قبال طرح تقسیم فلسطین نشان داد شروع شد.^(۱۰) بعد از اینکه اعراب به اسرائیل حمله کردند و اسرائیل را به محاصره در آوردند ایالات متحده همچنان تحریم تسلیحاتی اسرائیل را برای حفظ موازنه اعراب ادامه می‌داد به نحوی که به شدت توانایی یهودیان را برای دفاع از خود محدود کرده بود. بعد از جنگ سال ۱۹۴۸ ایالات متحده هیچ مخالفتی با طرح "استقرار مجدد پناهندگان عرب" در سرزمین‌هایشان نداشته است. شاید بارزترین مثال در مورد واگرایی سیاسی میان امریکا و اسرائیل زمانی آشکار شد که آیزنهاور در موضعی قوی در مقابل اسرائیل (و بریتانیا و فرانسه) در قضیه کانال سوئز (۱۹۵۶) اتخاذ نمود. بعد از جنگ فشار امریکا اسرائیل را مجبور به عقب نشینی از سرزمین‌های تصرف شده نمود. اعتماد دیوید بن گوریون بر ضمانت‌های مشکوک امریکا نبردهای جنگ ۱۹۶۷ را در خود پرورش داد. در سال ۱۹۸۱ بعد از اینکه اسرائیل بلندی‌های جولان را به خاک خود ضمیمه نمود، رونالد ریگان موافقتنامه همکاری‌های استراتژیک میان امریکا و اسرائیل را به حالت تعلیق درآورد و درجایی دیگر به نشانه اعتراض به حمله اسرائیل به لبنان از تحویل هواپیماهای جنگی به اسرائیل خودداری نمود.^(۱۱) در سال ۱۹۹۱ بوش رئیس جمهور امریکا طی یک کنفرانس مطبوعاتی به نشانه مخالفت با سیاست اسرائیل در استقرار یهودیان در سرزمین‌های اشغالی درخواست اعطای وام از سوی اسرائیل برای کمک به جذب

یهودیان روسیه و اتیوپی را به تأخیر انداخت. در این اعتراض بوش از زبان و گفتار تندی استفاده نمود که احساس خشم و تعصب علیه اسرائیل را به هیجان آورد و نگرانی جوامع یهودی را که در آنها احساسات ضدیهودی بالا گرفته بود بیشتر تحریک نمود. همچنین بوش اسرائیل را ترغیب کرد تا در واقعه پرتاب موشک‌های عراقی به خاک اسرائیل در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ از خود واکنشی نشان ندهد. (۱۲)

وقتی رهبر شوروی سابق - الکسی کاسیگین - از رئیس جمهور سابق امریکا "لیندون جانسون" سؤال کرد که چرا ایالات متحده در جایی که ۸۰ میلیون عرب در مقابل فقط ۳ میلیون یهودی وجود دارد از یهودیان حمایت می‌کند؟ او در جواب به سادگی گفت: "چون راه درست همین است." (۱۳) جمله جانسون با توجه به آماری که کاسیگین ارائه داده می‌تواند بیانگر این موضوع باشد که امریکا سیاست خارجی خود را مستقل از نفوذ یهودیان تنظیم می‌کند.

تعهد اخلاقی امریکا و حمایت از دموکراسی برای بقا

به اعتقاد "لیون تی هدر" احساس تعهد در قبال کمک به یهودیان اروپا و پیامدهای کشتار و سوزاندن یهودیان اروپا توسط آلمان نازی یکی از دلایل مهم حمایت امریکا از اسرائیل است. مورخ معروف "پاول جانسون" می‌گوید: "گناه یهود ستیزی غربی و تقاضا برای نفت، ایالات متحده را در قبال اسرائیل و پاسداری از ذخایر نفت خاور میانه متعهد کرده است." (۱۴) تعهد امریکا نسبت به اسرائیل اغلب توسط مقامات امریکایی بر حسب شرایط اخلاقی و حتی به عنوان "یک مورد مبارزه دموکراسی برای ادامه بقا" بیان شده است.

اما اگر این موضوع در عمل انگیزه اصلی برای برنامه کمک امریکا باشد باید کمک امریکا به اسرائیل در سال‌های اولیه موجودیت دولت یهود بیشتر می‌بود چرا که در آن زمان نهادهای دموکراتیک آن از هر زمانی ضعیف‌تر و موقعیت استراتژیک آن بسیار آسیب‌پذیر بود و زمانی که نیروی نظامی اسرائیل به گونه‌ای نمایشی رشد می‌کرد و سرکوب فلسطینیان و اعراب در سرزمین‌های اشغالی افزایش می‌یافت بایستی این کمک‌ها کاهش پیدامی‌کرد درحالی که حمایت امریکا از این کشور نشان می‌دهد که سیر کمک‌ها کاملاً برخلاف جهت مذکور بوده است. کمک نظامی و اقتصادی امریکا تا پس از جنگ ۱۹۶۷ آغاز نگردید. در واقع ۹۹ درصد از کمک‌های

نظامی امریکا به اسرائیل از زمان ایجاد آن دولت، پس از این که این کشور خود را قدرتمندتر از هر ترکیبی از ارتش‌های عرب نشان داده و پس از اینکه نیروهای اشغالگرس بر جمعیت بزرگی از فلسطینیان مسلط شدند دریافت شده است.^(۱۵) یکی از اساسی‌ترین اصول در نظریه روابط بین‌الملل این است که با ثبات‌ترین روابط نظامی میان رقیبان (در کنار خلع سلاح) برابری استراتژیک است، چنین روابطی یک بازدارندگی مؤثر برای هر دو طرف علیه یک حمله پیش‌دستانه توسط دیگری فراهم می‌کند. اگر این موضوع صرفاً با امنیت اسرائیل ارتباط داشت، امریکا برای حفظ دفاع اسرائیل در حدی که تقریباً مساوی با ترکیب نیروهای مسلح عرب باشد متعهد می‌بود در حالی که رهبران هر دو حزب سیاسی امریکا حمایت خود را نه از حفظ یک توازن نظامی میان اسرائیل و همسایگانش بلکه برتری نظامی کیفی اسرائیل اعلام کرده‌اند. زمانی که اسرائیل قدرت نظامی کمتری داشت چنین اتفاق نظری برای پشتیبانی از اسرائیل در امریکا وجود نداشت، ادامه کمک امریکا به اسرائیل در سطوح بالا احتمالاً ناشی از نگرانی برای بقای اسرائیل نیست گرچه مقامات امریکا از جمله کارتر دوستی و رابطه با اسرائیل را از نظر اخلاقی بیان می‌کنند. اما در ادامه سخن، خود کارتر دلایل دیگری را نیز در خصوص حمایت مطرح می‌کند که قویتر جلوه می‌کنند (باتوجه به شواهد موجود)، به نظر می‌رسد اگر اخلاق و مسائل اخلاقی انگیزه حمایت امریکا باشد باید نوعی بی‌طرفی و مساوات را بین اعراب و اسرائیل مدنظر قرار دهد که در عمل اینگونه نیست. به رغم ادعای دفاع از حقوق بشر امریکا، سیاست‌های اعمالی آن دولت در موارد زیادی منطبق با سیاست‌های اعلامی آن نبوده است به عنوان نمونه دولت کلیتون از کمک به مراکش با وجود اشغال صحرای غربی و آندونزی با وجود ادامه اشغال تیمور شرقی ابایی ندارد.^(۱۶)

زمینه‌های تاریخی، ارزش‌ها و فرهنگ مشترک

امروزه امریکا و اسرائیل اتحاد دوستانه و نزدیکی با هم دارند. بیش از ۴ دهه است که اسرائیل چشم به کمک‌های مالی نظامی و دیپلماتیک امریکا دوخته است. امریکا از زاویه تحسین‌گرایانه‌ای به اسرائیل نگاه می‌کند چرا که اسرائیل توانسته است با موفقیت سنت دموکراسی غرب را در کشورش دنبال کند. توسعه اقتصادی قابل توجهی داشته باشد و با جدیت

در مقابل دشمنان مصالحه ناپذیرش مقابله نماید از سوی دیگر نفوذ عمیق سنت‌های یهودی را بر زیربنای موسسات امریکا می‌توان در قانون اساسی امریکا مشاهده کرد، زمانی که جان آدامز در نامه‌ای به توماس جفرسون نوشت: "من به جد معتقدم که یهودیان متمدن‌تر از دیگر ملت‌ها هستند"^(۱۷) یهودیت و مسیحیت از مشترکات تاریخی فراوانی برخوردار بودند. فرقه پیورتین به طریق رومانتیکی سرنوشت یهودیان و نژاد انگلوساکسن را (در امریکا) به یکدیگر پیوند می‌داد و به طریقی خود را همانند مردم یهودی، مردم برگزیده تلقی می‌کرد لذا در مراحل ابتدایی انقلاب امریکا، رهبران مذهبی فرقه پیورتین عنوان می‌کردند که "ما امریکایی‌ها مردمی خاص و برگزیده هستیم ما اسرائیل عصر خود هستیم". یا اینکه "ما سرنشینان کشتی آزادی‌های جهان هستیم" احساس هموعی و سرنوشت مشترک تا اندازه‌ای وجود داشت، بدین سبب اشخاصی مانند توماس جفرسون، بنجامین فرانکلین پیشنهاد کردند که تجربیات مخاطره‌انگیز و تاریخی یهودیان در دست فراعنه، مانند گذار از دریای سرخ را به تصویر بکشند و به عنوان مهر بزرگ کنگره انتخاب نمایند.^(۱۸) در واقع به تصویر کشیدن حکایت‌های تورات و انجیل وسیله‌ای بود در اختیار امریکایی‌ها برای ایجاد هویت و آرمان و از این راه آنها در صدد بودند تا خود را به عنوان مردم برگزیده معرفی نمایند، نتیجه این وضعیت این بود که پیوند بین یهودیت و مسیحیت در امریکا برقرار شد و یهودیان از طریق مذهب، مقبولیتی در جامعه کسب کردند. بر طبق نظر "وودرو ویلسون" ملت باستانی یهود الگویی برای ایالت‌های امریکایی ارائه دادند. ویلسون می‌گفت: "روح و جوهر قانون اساسی ما متأثر از یهود بوده است چرا که نه تنها یهود با این اصل برتر خود - یعنی طغیان در برابر ستمگران اطاعت از خداست - بالاترین نفوذ را در قانون اساسی ما داشته است، بلکه فرهنگ یهود در متن خود گوهر ناب دموکراسی را پرورش داده است آن چنان که از موناشری و اریستوکراسی و یا هر شکل دیگری از حکومت‌ها متمایز است."^(۱۹) ویلسون، فرانکلین روزولت و هری ترومن نقش تاریخی خود را در برپایی صهیونیسم ایفا کردند. آنها در مدارس مذهبی آموزش دیده بودند، ویلسون با تاریخ، روزولت با سرزمین و ترومن با مردم اسرائیل آشنایی خوبی داشتند. برای هر سه نفر مذهب، تحقق آرمان یهودیان و سیاست داخلی و بین‌المللی با یکدیگر ادغام شده بود. گرچه روسای جمهور امریکا از آدامز به بعد به یهودیان و سرزمین‌های مقدس توجه خاص داشتند ولی در واقع ویلسون مسأله یهودیان و رهایی آنها از

”بی‌خانگی” را وارد سیاست آمریکا کرد. روزولت برای اولین بار فلسطین بدون اعراب را مطرح ساخت و بالاخره ترومن مامای دولت اسرائیل بود.^(۲۰)

یهودیان به طور مستقیم در انقلاب آمریکا مشارکت کرده بودند رئیس جمهور آمریکا ”کالون کولیدج” در جملاتی به ستایش نقش یهودیان در جنگ استقلال پرداخته است: ”یهودیان که تعداد قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دادند و در تمام ایالت‌ها پراکنده بودند آموزش‌های پیامبرشان را ترویج دادند ایمان و اعتقاد یهودیان به صورت مسلطی ایمان به آزادی است. یکی از نشانه‌های رسمی آمریکا حاوی این سخن معروف است که طغیان بر علیه ستمگر اطاعت از خداوند است و این سخن، سخن یهود است.”

با اینکه زبان عبری در اوائل قرن بیستم در فلسطین بعد از ۲۰۰۰ سال دوباره احیا شد ولی زبان عبری برای محققان امریکایی اولیه یک پیش نیاز بوده است. بسیاری از دانشگاه‌ها در برنامه تحصیلی خود به آن احتیاج دارند. زبان عبری تا سال ۱۷۸۷ در دانشگاه هاروارد اجباری بود.^(۲۱) حمایت آمریکا از تمایلات قدیمی یهودیان برای برگشت به سرزمینشان به قدمت خود ایالت‌ها و مستعمرات آمریکا می‌رسد زمانی که جان آدامز نوشت: ”من واقعاً آرزو می‌کنم که یهودیان دوباره در یهودیه^۱ یک ملت مستقل برای روشنفکران یهودی که در پیشرفت فلسفه مشارکت داشتند تشکیل دهند.” همچنین وی به ”مردخای مانوئل نوح” نوشت که او به لزوم بازسازی یهودیه به عنوان سرزمین و ملتی مستقل ایمان دارد. مدت زمان زیادی از اعلامیه آزادی آمریکا نگذشته بود که رئیس جمهور ”آبراهام لینکن” به ”هنری ونیت ورث فونک” - صهیونیست کانادایی - ابراز داشت که آمریکا باید در تحقق رویای باشکوه یهودیان ستمدیده روسیه و ترکیه برای بازگشت به سرزمین ملی خود یعنی فلسطین مشارکت کنند.

رئیس جمهور ویلسون در تاریخ ۳ مارس ۱۹۱۹ حمایت خود را از اعلامیه بالفور اعلام داشت، بعد از ویلسون جانشین او رئیس جمهور وارن هاردینگ حمایت خود را از اقدامات صهیونیستی چنین ابراز داشت: ”غیرممکن است برای کسی که کل خدمات مردم یهود را مطالعه کرده بخواهد از ایمان به این مطلب ظفره رود که آنها یک روز به خانه ملی تاریخی خود بر خواهند گشت و آن وقت به مرحله جدید و بزرگتری از مشارکت خود در پیشرفت انسانیت خواهند

۱. بخشی از سرزمین فلسطین در گذشته به این نام خوانده می‌شد.

رسید. (۲۲)

شناسایی ارزش‌های مشترک میان یهودیان و ملت آمریکا را در بیانات روسای جمهور آمریکا از زمان ترومن می‌توان پیدا نمود. جان کندی اعلام کرده "ملت ما از زمان رئیس جمهور وودرو ویلسون یک سنت دوستی با اسرائیل ایجاد کرده و آن را ادامه داده است زیرا ما به همه جوامع آزادی که مسیر صلح و شرافت حقوق انسانی را دنبال می‌کند متعهد هستیم. در روحیه پیامبرگونه صهیونیسم تمام انسان‌های آزاد امروزه دنیای بهتری را جستجو می‌کنند و این موجب تشویق و استقامت و از خودگذشتگی آنها بوده است تا به مطلوب خود برسند. لیندون جانسون گفت: "آمریکا و اسرائیل در اهداف متعددی شریک و سهیم هستند که در رأس آن ایجاد یک جهان بهتر است". احساسات جانسون شبیه خیلی از آمریکایی‌ها از کتاب مقدس نشأت گرفته است، همان‌طور که او در سخنرانی‌اش توضیح داد: "اگر نگوییم همه اما اکثر شما پیوندهای عمیقی با سرزمین و مردم اسرائیل دارید همان‌طور که من نیز این پیوندها را دارم زیرا اعتقادات من به مسیح نیز از اعتقادات شما به موسی ناشی شده است." همچنین توضیح داد که: "داستان‌های کتاب مقدس به خاطرات دوران بچگی من تنیده می‌شود همان‌طور که مبارزات شجاعانه مانند یهودی‌های جدید که از محاکمه آزاد می‌شوند به دل و جان من پیوند می‌خورد."

ریچارد نیکسون ادعا کرد که آمریکا با دوستانش باقی می‌ماند و اسرائیل یکی از آنهاست جerald فورد تعهداتش را به امنیت و آینده اسرائیل براساس اصول اخلاقی و منافع شخصی روشن‌بینانه بیان داشت و گفت که دلیل آمریکا در حمایت از اسرائیل افتخار به گذشته و میراث مشترکمان است. جیمی کارتر نیز گفت: "آمریکا یک رابطه دوستی گرم و بی‌نظیر با اسرائیل دارد که از نظر اخلاقی صحیح می‌باشد، این رابطه نیز عمیقاً با اعتقادات دینیمان سازگار است و در راستای منافع استراتژیک آمریکا نیز می‌باشد، لذا ما به امنیت، رفاه، خوشبختی و آینده اسرائیل به عنوان سرزمینی که چیزهای زیادی برای هدیه به جهان دارد متعهد می‌شویم." ریگان گفت: "از زمان تولد دولتی به نام اسرائیل یک ارتباط سخت و محکم بین آن دموکراسی (اسرائیل) و این دموکراسی (آمریکا) وجود داشته است." جرج بوش در مدت زمان کوتاهی بعد از تصدی سمتش گفت: "دوستی و اتحاد بین آمریکا و اسرائیل محکم و قوی می‌باشد که این براساس ارزش‌های دموکراتیک مشترک، میراث و تاریخ مشترک دو کشور است و همین ارزش‌ها و تاریخ مشترک

است که دو کشور را زنده نگه می‌دارد. تعهد آمریکا در قبال امنیت اسرائیل محکم و بی‌لغزش باقی می‌ماند ما ممکن است بر روی بعضی سیاست‌ها از زمانی به زمان دیگر تفاوت قائل شویم اما هرگز اصول خود را تغییر نخواهیم داد. "کلینتون در دوره تصدی سمت ریاست جمهوری روابط را در سطح دیگری با اسرائیل برقرار کرده است وی می‌گوید: "روابط ما با اسرائیل هرگز نباید با ارزش‌های مشترک، میراث دینی مشترک، سیاست‌های دموکراتیک مشترک که روابط بین اسرائیل و آمریکا را به یک وضعیت ویژه در سطح عالی مبدل کرده است متناقض باشد." (۲۳)

تحول تدریجی در روابط آمریکا-اسرائیل از دوستانه به صورت یک متحد، بدون حمایت مردم آمریکا که اکثر آنها به طور مداوم با اسرائیل همدردی می‌کنند نمی‌توانست به دست آید. آنها همچون پیشگامان اولیه امریکایی یهودیان نیز تعهدی درکار مداوم برای ساختن یک ملت احساس می‌کنند. (۲۴)

اما با وجود تمام موارد فوق اشتراک در تاریخ، ارزش‌ها و فرهنگ به تنهایی نمی‌توانند پاسخی موجه و معقول و قانع کننده را برای چرایی کمک‌های بی‌دریغ ایالات متحده به اسرائیل ارائه نماید. چراکه همین اشتراکات را ایالات متحده با کشورهای اروپایی نیز دارد ولی به هیچ کدام چنین کمک‌های سخاوتمندانه اعطا نمی‌کند و یا همین اشتراکات را به میزان بالاتری می‌توان به عنوان مثال در میان کشورهای عربی پیدا نمود ولی آنها بعضاً نه تنها چنین کمک‌هایی به هم ندارند بلکه در مواردی سیاست‌های متناقض و علیه هم اتخاذ می‌نمایند.

منافع آمریکا در حمایت از اسرائیل

در میان عواملی که تاکنون در این مقاله به آنها اشاره شد عامل تسلط یهودیان در جامعه بر فرایند سیاستگذاری آمریکا قویتر بوده اما سوالی که در اینجا درخور پاسخگویی است این است که اگر منافع ملی آمریکا حکم کند که به سوریه یا مصر کمک کند و لابی نخواهد چه می‌شود؟ لابی یهود ممکن است خیلی قوی باشد اما منافع آمریکا دلیل مهمتری براین کمک‌ها است. شاید تجانس و تشابه فرهنگی، مذهبی تا حدودی توجیه کننده حمایت آمریکا از اسرائیل باشد اما به نظر می‌رسد مطرح کردن این تشابهات نیز از سوی نخبگان آمریکا تا حدودی تحت الشعاع منافع قرار می‌گیرد. همچنان که در قسمت قبلی گفته شد کارتر بعد از اینکه دلایل اخلاقی و سازگاری

اعتقادات دینی دو کشور را مطرح می‌کند دوستی دو کشور را در راستای منافع استراتژیک امریکا متذکر می‌شود. ریگان اولین رئیس جمهوری بود که به صراحت بیان کرد که اسرائیل به عنوان یک سرمایه استراتژیک برای امریکا محسوب می‌شود. وی عقیده‌اش را در این رابطه حتی قبل از انتخاب شدنش به عنوان رئیس جمهور به این صورت بیان می‌کند: "تنها با تقدیر از نقش حساس اسرائیل که در محاسبات استراتژیک امریکا دارد ما می‌توانیم بنیان محکمی برای خشتی کردن نقشه‌های مسکو در مورد منابع و سرزمین‌های حیاتی برای امنیت و خوشبختی ملیمان بسازیم."^(۲۵) چارچوب مداخله‌گرایی امریکا در منطقه خاورمیانه پس از جنگ جهانی دوم به این قرار است: به علت موقعیت استراتژیک این منطقه و ذخایر عظیم نفت آن که اروپای غربی، ژاپن و ایالات متحده به آن وابسته بودند خاورمیانه به طور اجتناب‌ناپذیر در مرکز عرصه رقابت سیاسی و نظامی امریکا و شوروی سابق قرار گرفت. این فرضیه مرکز بحث‌هایی بود که واشنگتن باید تلاش کند تا مانع توسعه طلبی شوروی در خاورمیانه، از طریق ترکیبی از دخالت نظامی مستقیم و حمایت از مشتریانش شود. این مشتریان شامل اسرائیل و کشورهای نفتی خاورمیانه بودند.^(۲۶) مداخله‌گرایی در خاورمیانه و استدلال‌هایش از جمله تهدیدهای شوروی پاسداری از منابع نفت، حمایت از مشتریان اسرائیلی و عرب و تلاش برای رفع مناقشات بین آنان به منزله یکی از چند زمینه سیاست خارجی امریکا باقی می‌ماند که حتی جنگ‌جالی‌تر از بحث‌های پس از جنگ ویتنام بود و به توافق عمومی و حمایت هر دو گروه سیاسی در کنگره انجامید. واضح‌ترین بیان این راهبرد، دکترین سال ۱۹۵۷ آیزنهاور بود که پس از بحران کانال سوئز اعلام شد مبنی بر اینکه خلأ قدرت به وجود آمده در خاورمیانه احتمالاً با نفوذ شوروی پر خواهد شد مگر آن که اقدام مناسبی صورت گیرد. واشنگتن امیدوار بود تا شرکت‌های نفتی امریکا بازار نفت زیر سلطه انگلستان را تسخیر کنند و چهره ضد امپریالیستی امریکا کمک کند تا جانشین نیروهای استعماری پیشین به عنوان بازیگر ارشد در منطقه شود. دکترین ترومن که سعی داشت تحریکات و فعالیت‌های شوروی سابق را در مدیترانه شرقی - که دسترسی غرب به نفت از آن منطقه را تهدید می‌کرد - بی‌اثر کند تأکیدی بر قدرت و نفوذ امریکا در منطقه بود.

با وجود این که ائتلاف استراتژیک امریکا و اسرائیل تا زمان رئیس جمهوری ریگان سازمان نیافته بود، اسرائیل رفته رفته به عنوان عنصر مهمی در سیاست خارجی امریکا ظهور کرد.

حجم گسترده کمک‌های نظامی و اقتصادی که به اسرائیل سرازیر شد بازتاب نقش استراتژیک آن کشور در اجرای سیاست‌های امریکاست: مهار مصر و سایر کشورهای میانه‌روی عرب عضو بلوک شوروی سابق در خاورمیانه.

با ظهور کیسینجر نقش اسرائیل به منزله اردوگاه خط مقدم رقابت دو ابرقدرت و به مثابه مهره‌ای در برابر سوریه (عضو اردوگاه شوروی که خیال سرنگونی حکومت امریکایی اردن را در سر می‌پروراند) استفاده شد.

در واقع دلیل اصلی جهت‌گیری سیاست امریکا نسبت به اسرائیل نقشی است که این کشور برای امریکا ایفا می‌کند. اسرائیل به شکست حرکت‌های ناسیونالیست رادیکال در لبنان، اردن، یمن و فلسطین کمک کرده است. نیروی هوایی آنها بر سراسر منطقه مسلط است. جنگ‌های پی در پی اسرائیل میدان آزمایش مناسبی برای تسلیحات امریکا علیه جنگ افزارهای شوروی فراهم کرده است. اسرائیلی‌ها مجرای برای تسلیحات امریکا به رژیم‌ها و جنبش‌های غیرمردمی همانند آفریقای جنوبی، ایران زمان شاه، گواتمالا و نیکاراگوئه بوده‌اند. موساد با سیا و دیگر سرویس‌های امریکا در جمع‌آوری اطلاعات و عملیات پنهانی همکاری کرده است.^(۲۷) اسرائیل موشک‌هایی دارد که توان رسیدن به شوروی سابق را دارند و با مجتمع نظامی - صنعتی امریکا و پژوهش و توسعه برای جت‌های جنگنده جدید، سیستم‌های دفاع ضد موشک و حتی ابتکار دفاع استراتژیک همکاری کرده است. اسرائیل مقام نخست را در جهان در تولید و تکامل هواپیماهای بدون سرنشین دارد که امکان نظارت دقیقی را بدون ایجاد خطر فراهم می‌سازد بعد از اجرای موفقیت‌آمیز و مهیب این وسیله در جنگ خلیج، سومالی و بوسنی این طرح در وزارت دفاع آن کشور خریداران بیشتری پیدا نموده است. نیروی هوایی امریکا هم اکنون تولیدات کمی از موشک‌های Have-Nop (سلاح‌های دارای قابلیت هدایت دقیق) که طراحی اسرائیل است دارد.^(۲۸)

الگوی کمک امریکا به اسرائیل آشکار است. بلافاصله بعد از پیروزی اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ زمانی که برتری نظامی آن در منطقه معلوم شد کمک امریکا ۴/۵ برابر افزایش یافت در پی جنگ داخلی سال‌های ۷۱-۱۹۷۰ در اردن، زمانی که توان اسرائیل برای جلوگیری از حرکت‌های انقلابی خارج از مرزهایش معلوم شد کمک‌ها به ۷ برابر افزایش یافت. بعد از پیروزی در جنگ ۱۹۷۳ با نمایش قدرت اسرائیل برای شکست نیروهایی که از سوی شوروی تأمین شده بودند

کمک نظامی ۸ برابر افزایش یافت. در سال ۱۹۷۹ با انتخاب حکومت دست راستی لیکود در اسرائیل و تصویب قرارداد کمپ دیوید کمک‌ها ۴ برابر شد. طی جنگ خلیج فارس و پس از آن کمک امریکا ۶۵۰ میلیون دلار افزون‌تر گردید.

افزایش نمایش در همکاری نظامی و انتقال تسلیحات به دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس طی جنگ خلیج فارس و پس از آن نشان داد که اسرائیل تنها کشوری نیست که امریکا متکی به آن برای حفظ منافعش در منطقه باشد با وجود این به زودی آشکار شد که پادشاهی‌های بالقوه بی‌ثبات خلیج فارس هنوز برای مقاصد امریکا مشکوک بوده و فاقد امتیازات اسرائیل از نظر نیروی ماهر و آموزش دیده، پیچیدگی تکنولوژیک و توانایی برای بسیج منابع انسانی و مادیش هستند و هرگز نمی‌توانند جایگزین اتحاد امریکا با اسرائیل باشند.^(۲۹) جنگ خلیج فارس بار دیگر ثابت نمود که اسرائیل بیش از این که یک بار و مسؤولیت باشد سرمایه‌ای استراتژیک است. پیشرفت‌های اسرائیل در جنگ هوا به زمین با بمباران متحدان علیه پایگاه‌های موشکی عراق و دیگر اهداف تکمیل شد. تانک‌های سوخت طراحی شده توسط اسرائیل برای جنگنده بمب افکن‌های اف-۱۵ برد آنها را به میزان زیادی افزایش داد، سیستم شخم مین یاب ارائه شده از سوی اسرائیل طی حمله نهایی به مواضع عراق مورد استفاده قرار گرفتند، پل‌های متحرک آن کشور به وسیله تفنگداران امریکایی به کار گرفته شدند سیستم‌های هدفگیری اسرائیل و شیوه‌ها و ابزارهای هشدار دهنده در ارتفاع پایین به وسیله چرخ‌بال‌های امریکایی مورد استفاده قرار گرفتند و اسرائیل قطعات کلیدی را برای موشک‌های هاوک که در سطح گسترده‌ای مورد استفاده بودند ساخت. برخلاف بسیاری پیش‌بینی‌ها، پایان جنگ سرد و پیشرفت‌های اولیه در روند صلح خاورمیانه کمک نظامی و اقتصادی امریکا به اسرائیل را کاهش نداده است بلکه این کمک‌ها امروزه بیشتر از ۳۰ سال قبل یعنی زمانی است که نیروهای مسلح گسترده مصر تهدید به جنگ می‌کردند، آن زمان که ارتش سوریه به سرعت با سلاح‌های پیشرفته شوروی قدرتمند می‌شد، جناح‌های مسلح سازمان آزادیبخش فلسطین حملات خود را به اسرائیل انجام می‌دادند، اردن هنوز مدعی ساحل غربی بوده و تعداد زیادی از سربازان خود را در طول مرزهای طولانی و خطوط مرزی با اسرائیل مستقر کرده بود و عراق شروع به یک برنامه نظامی شدن وسیع کرده بود. هم‌اکنون با توجه به پیمان صلح بلندمدت با مصر و گفتگوهای جاری در مورد صلح با سوریه،

همکاری نزدیک ساف با امنیت اسرائیل، پیمان امضا شده با اردن و تضعیف نیروهای مسلح عراق طی جنگ خلیج فارس و فشارهای شدید و نظارت بین‌المللی بر این کشور این احساس تقویت می‌شود که بیشتر کمک مالی آمریکا برای کارخانجات تولید جنگ افزار خود است. هر انتقال تسلیحاتی عمده به اسرائیل یک درخواست جدید از سوی دولت‌های عرب به منظور مبارزه با اسرائیل ایجاد می‌کند. اسرائیل در سال ۱۹۹۲ حتی با فروش ۷۲ جت جنگنده اف-۱۵ بسیار پیشرفته به عربستان مخالفت نکرد چون دولت بوش پیشنهاد افزایش دیگری در انتقال تسلیحات به اسرائیل را در مقابل سکوت تل آویو ارائه داد.

شایان ذکر است که سال‌ها پیش از به امضا رسیدن پیمان‌های اسلو، آمریکا میلیاردها دلار تسلیحات را به آن دسته از کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌فرستاد که از سازمان آزادیبخش فلسطین موضعی سخت‌تر نسبت به اسرائیل داشتند.^(۳۰)

دولت‌هایی چون اسرائیل که دریافت‌کننده کمک خارجی هستند در مقابل کشور کمک دهنده نفوذ پذیر می‌گردند. سیاست خارجی این دولت‌ها می‌تواند تحت تأثیر ماهیت رانتیر بودن آنها قرار گیرد.^(۳۱) وابستگی اسرائیل به کمک آمریکا را می‌توان به عنوان یک عامل بالقوه در نفوذ آمریکا به اسرائیل تصور نمود. همچنان‌که دیوید اوبی، در طی بحث‌های ژوئیه ۱۹۹۰ در کنگره آمریکا اظهار داشت: کنگره از کمک و پشتیبانی اسرائیلی به منزله ابزار سیاسی برای بیان دوستانه‌ترین اختطارها به دولت اسرائیل استفاده می‌کند.^(۳۲)

یک شاخص کمی از حمایت نسبی اسرائیل هم رأی بودن با ایالات متحده در سازمان ملل می‌باشد. اسرائیل هر سال تقریباً در رأس کشورهای حامی است که اغلب با آمریکا هم رأی می‌باشند، در حالی که هم رأیی و همراهی دولت‌های عربی حتی ملل دوست آمریکا با آن کشور همیشه پایین است.^(۳۳)

نتیجه‌گیری: منافع ملی جوهر اقدامات بین‌المللی آمریکا

در میان دلایل ارائه شده در خصوص حمایت آمریکا از اسرائیل به نظر می‌رسد که منافع آمریکا سهم و وزن بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد، نفوذ یهودیان در سیاستگذاری آمریکا که بسیاری برای توجیه این حمایت به آن استفاده می‌کنند بدان پایه نیست که آمریکا از منافعش

چشم‌پوشی کند. بازیگران در حوزه سیاست در پی منافع حرکت می‌کنند البته ممکن است دقیقاً از منافع واقعی و مطلوب خود آگاه نباشند اما امریکا در پی اقدامات بین‌المللی‌اش حتی الامکان به منافع مطلوب دست می‌یابد. به رغم ظاهر انسان دوستانه بعضی از این اقدامات دلیل واقعی آنها در بسیاری موارد به همگان معرفی و آشکار شده است. اگر حمایت امریکا از اسرائیل بار اخلاقی داشت باید متقابلاً حقوق کشورهای عرب را نیز زیر پا نمی‌گذاشت و در روند صلح اعراب و اسرائیل عادلانه، منصفانه و موثر عمل می‌کرد. حال آنکه امریکا همواره حقوق ملل عرب را نادیده می‌گیرد یا در صورت پایمال شدن آن اقدام مقتضی انجام نمی‌دهد. بنابراین، به نفع امریکا بوده که اسرائیل قدرتمند و وابسته به خود را حفظ کند.



یادداشت‌ها

۱. جان کوئیلگی، فلسطین و اسرائیل رویارویی با عدالت، ترجمه سهیلا ناصری (تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۲)، ص ۳.
۲. همان، ص ۴۲.
۳. همان، ص ۵۶.
4. Lenni Brenner, *Jews in America Today*, (New York: Lyle Stuart, 1988), pp. 88-89.
۵. حمیدرضا سعیدی نژاد، *علل ناکارآمدی سازمان ملل متحد در بحران اعراب-اسرائیل*، پایان نامه کارشناسی ارشد (دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، سال ۱۳۷۸)، ص ۲۰۰.
۶. روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۷/۲/۵.
۷. پل فندلی، آنها بی‌پرده سخن می‌گویند، ترجمه حیدر سهیلی اصفهانی، (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲)، ص ۴۰.
۸. سعیدی نژاد، پیشین، ص ۲۱۰.
۹. "گروه فشار یهودی در امریکا" فصلنامه خاورمیانه، (سال دوم، شماره ۲، تابستان ۷۴)، ص ۵۴۳.
- ۱۰-۱۱. نگاه کنید به:
1. "U.S. Criticism of Israel", <http://www.us-Israel.org/Jsouke>, p. 1.
- طرح مواضع منصفانه از سوی نویسنده مقاله فوق است.
۱۲. امیرمحمد حاجی یوسفی، دولت رانیتر و نفوذپذیری، اسرائیل، کمک‌های امریکا و صلح خاورمیانه، فصلنامه فلسطین (سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۷۸)، ص ۱۲۳.
۱۳. نگاه کنید به:
- Mitchell G. Bard, *Roots of the U.S. Israel Relationship*, <http://www.us-Israel Relation>, p. 7.
۱۴. لیون تی هدر، *باتلاق امریکا در خاورمیانه*، ترجمه رضا حائز (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳)، ص ۶۵.
۱۵. استفن زوینس، "کارکردهای استراتژیک کمک امریکا به اسرائیل"، *مجله سیاست دفاعی*، (سال پنجم، شماره ۱۸، بهار ۱۳۷۶)، ص ۱۲۵.
۱۶. همان، ص ۱۳۵.
17. Mitchell G. Bard, *op. cit.*, p. 1.

۱۸. "اسرائیل در ذهن امریکا"، فصلنامه خاورمیانه (سال پنجم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۷)، ص ۲۲۲.

۱۹. نگاه کنید به:

Mirchell G. Bard, *op. cit.*

۲۰. "اسرائیل در ذهن امریکا"، پیشین، ص ۲۲۳.

21. Mitchell G. Bard, *op. cit.*, p. 2.

22. *Ibid.* p. 3.

23. *Ibid.* pp. 3-7.

24. Mitchell Bard, *U.S. Israel Relation A Special Alliance*, <http://www.US.Israel Relation>. p. 8.

25. Mitchell Bard, *Roots of the US. Israel Relation Ship" op. cit.*, p. 6.

۲۶. لیون تی هور، پیشین، ص ۶۶

۲۷. استفن زوینس، پیشین، ص ۱۲۶.

28. *Major Joint U.S. Israel Defence Programs*, <http://www.us-Israel.org/jsourse>, p. 1.

۲۹. استفن زوینس، پیشین، ص ۱۲۹.

۳۰. همان، ص ص ۱۳۴-۱۲۹.

۳۱. امیر محمد حاجی یوسفی، پیشین، ص ۱۲۰.

۳۲. لیون تی هدر، پیشین، ص ۱۳۳.

33. Mitchell Bard, *U.S. Israel Relation: A Special Alliance. op cit.*, p. 6.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی